سجاد صفری / ایران

گشتی در ایستگاه‌های متروی تهران در میانه بحران کرونا

اینجا برای ویروس هم جا نیست

محمد معصومیان
گزارش نویس

با برخاستن اولین مسافری که چشمش به نور انتهای تونل می‌افتد همه از جا برمی‌خیزند. خسته و پاکشان با ماسک‌هایی که صورت‌شان را پوشانده خود را به نزدیکی ریل می‌رسانند و سعی می‌کنند فاصله را رعایت کنند و به ترتیب وارد واگن قطار شوند اما سعی بیهوده است و در آخر باید تنه به تنه با افرادی که می‌خواهند بیرون بیایند، وارد شوند و جایی برای خود پیدا کنند. داستانی که هر روز شاید هزاران بار در متروی تهران اتفاق می‌افتد. این خطوط زیرزمینی در ایام شیوع کرونا روزانه نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر را در تهران جابه‌جا می‌کند و در این میانه لابد لبخند آخر را ویروس کرونا می‌زند که با این ازدحام جمعیت از دهانی به دهان دیگر می‌رود و جای جدیدی برای زندگی می‌یابد.

با شیوع سویه دلتا در کشور و روزهایی که مرگ و میر بر اثر کرونا رکوردهای جدیدی را ثبت می‌کند متروی تهران پر از جمعیت به‌صورت مویرگی گوشه‌های شهر را بهم پیوند می‌زند و شاید مانند بیشتر وسایل نقلیه عمومی نقش مهمی در ابتلای مردم به بیماری داشته باشد. ساعت نزدیک ۳ بعدازظهر است که وارد ایستگاه جانبازان می‌شوم. ایستگاه خلوتی است و مردم سعی می‌کنند با فاصله از یکدیگر روی صندلی‌ها بنشینند. نکته مهم‌تر اینکه حتی یک نفر را هم نمی‌بینم که ماسک به‌صورت نداشته باشد. وارد که می‌شوم به دستانم الکل می‌زنم و نگاه مردی ۵۰ ساله به الکل باعث می‌شود به او تعارف کنم. دستانش را پیش می‌آورد و تشکر می‌کند. او که هر روز به‌خاطر شغلش از مترو استفاده می‌کند روایت خوبی از رفتار مردم در مترو از ابتدای شیوع بیماری تا امروز دارد: «آن اوایل همه فکر می‌کردیم ویروس کرونا سنگین است و پایین می‌افتد برای همین مردم خیلی برای نشستن روی صندلی حرص نمی‌زدند اما حالا دیگر کسی برایش مهم نیست؛ هرکسی جای خالی ببیند می‌نشیند، بخصوص در ایستگاه‌های شلوغ که ایستادن در میان جمعیت باعث می‌شود صورت به‌صورت فرد روبه روبی بایستی.»

او تعریف می‌کند یکبار با فاصله از فرد کناری نشسته بوده که کسی از او می‌خواهد آن‌طرف‌تر برود تا بنشیند: «مترو خلوت بود و راحت می‌شد رعایت کرد اما تا سر بلند کردم دیدم دو مرد با چشم‌های قرمز و دماغ آبچکان زیر ماسک، کنارم نشستند. می‌توانستم صدای فس فس بینی‌شان را بشنوم. سریع بلند شدم و رفتم در واگن دیگری نشستم. راستش وقتی فردی فکر می‌کند با وجود بیماری می‌تواند راه برود لابد از خودش می‌پرسد چرا از مترو استفاده نکنم و حالا هم که استفاده می‌کنم چرا روی صندلی ننشینم؟»

ایستگاه تئاتر شهر شلوغ است. لابه‌لای مردمی که درحال دویدن هستند تا به خط‌های دیگر بروند گیر می‌کنم و تا به ورودی برسم، جناب سروانی خستگی‌ناپذیر مشغول تذکر دادن به مسافرانی می‌شود که یا ماسک ندارند یا آن را روی چانه گذاشته‌اند. در امتداد ورودی راه می‌رود: «آقا ماسک بزن بعد وارد شو. خانم ماسک بزن.» و عجیب اینکه همه هم در جیب یک ماسک تا شده دارند اما راضی به زحمت نمی‌شوند تا اینکه تذکر را بشنوند. کنارش می‌ایستم و از او در مورد میزان رعایت مردم می‌پرسم. خوش برخورد و با حوصله می‌گوید: «دلتا باعث شده حتی مشتری‌های ثابت بی‌ماسک ما هم بیشتر رعایت کنند. همین‌طوری براساس مشاهدات خودم می‌توانم بگویم از هر صد نفر ۳ نفر ماسک ندارند.» همین‌طور که حرف می‌زنیم می‌گوید سویه جدید باعث شده مردم رعایت بیشتری نسبت به موج‌های پیشین داشته باشند. همان موقع مردی با ریش بلند و لباس‌های مندرس بدون ماسک وارد می‌شود، جناب سروان صدایش می‌کند و او هم سریع برمی‌گردد. به‌نظر یکی از آن مشتری‌های همیشگی باشد. تا تذکر صادر می‌شود، ماسک را از جیب درمی‌آورد و به صورتش می‌زند.

منتظر واگن به سمت منیریه هستم که جوانی با موی بلند و کیسه‌ای پر از توپ‌های پلاستیکی کنارم روی زمین چمباتمه می‌زند. فروشنده است و وقتی سر حرف را با او باز می‌کنم تعریف می‌کند که از شروع کرونا تا حالا هر روز داخل مترو مشغول فروش بوده است: «این مدت سه بار کرونا گرفتم. نمی‌توانم بگویم از کجا، لابد از همین مترو گرفته‌ام اما واقعاً هم افراد کمی می‌بینم که ماسک نداشته باشند.» همین‌طور که حرف می‌زنیم دو جوان با لباس‌های گشاد و کتانی رنگی با ماسک زیر چانه از کنارمان رد می‌شوند. کمی آن‌طرف‌تر مردی با دستی روی پیشانی در خود پیچیده است و در دست دیگرش کیسه‌ای پر از قرص و شربت دارد. انگار حتی توان نگاه کردن به اطراف را هم ندارد.

واگن در شلوغ‌ترین حالت است. همه صورت به صورت هم ایستاده‌اند و اگر پیچی از سقف مترو رها شود حتماً به سر یکی از مسافران برخورد می‌کند. آن دو جوان با ماسک روی چانه کنار پیرمردی نشسته‌اند و بلند بلند می‌خندند. هرکسی آنها را می‌بیند زیر لب فحشی نثار می‌کند، صورت پیرمرد هم برافروخته است. جلوتر می‌روم تا بهتر ببینم. پیرمرد که معلوم است جان خودش را در خطر می‌بیند آرام تذکری می‌دهد: «پسرم می‌شود ماسک بزنید؟» دو جوان وقتی سر بلند می‌کنند و چشم در چشم افرادی می‌شوند که دورشان ایستاده‌اند و با غضب نگاه‌شان می‌کنند سریع ماسک را روی صورت می‌گذارند و همه نفسی به آرامی می‌کشند. نفس‌هایی که به هم برخورد می‌کنند.

با مردی که روبه رویم ایستاده سرحرف را باز می‌کنم. او هر روز مسیر رفت و آمد محل کار تا خانه را با مترو طی می‌کند. به قول خودش روزی یک ماسک سه بعدی برای رفت و یک ماسک سه بعدی پنج هزار تومانی برای برگشت خرج می‌کند. با خنده می‌گوید: «خانه هم که می‌رسم همسرم با یک لیوان آب نمک به جای شربت خنک از من پذیرایی می‌کند.»

او تعریف می‌کند که روزهای اول وقتی کسی توی واگن یک سرفه می‌کرد، همه فرار می‌کردند اما حالا کمی بی‌تفاوت‌تر شده‌اند و مجبورند به ماسکی که روی صورت دارند دلخوش کنند: «با اینکه هر روز از مترو استفاده می‌کنم اما باز وقتی عکس‌های مترو را در شبکه‌های اجتماعی می‌بینم می‌ترسم که با چه دل و جراتی هر روز همان کار را تکرار می‌کنم.» او که تا امروز یک دوز واکسن کرونا زده می‌گوید: «واقعاً وقتی عکس‌های دوست و آشنا را می‌بینم که در کشورهای خارجی تقریباً به زندگی برگشته‌اند قلبم می‌گیرد که چرا ما هر روز باید این همه کشته بدهیم و با این ترس و لرز زندگی کنیم.»

قبل از خارج شدن از ایستگاه آخر چند دقیقه‌ای روی صندلی می‌نشینم و به مردم نگاه می‌کنم، به تصاویری فکر می‌کنم که دیده‌ام. به دستفروشانی که آن‌طرف ریل ول شده‌اند روی صندلی با چهارچرخه‌هایی که از همه‌جایش سیم و کابل آویزان است. به زنان دستفروشی که شال‌های زنانه را روی صندلی‌ها کرده‌اند و ماسک را درآورده‌اند تا چند دقیقه نفس بکشند. به کارمندانی که حتی رمق ندارند راه بروند. به پیرمردی فکر می‌کنم که صندلی تاشو خود را زیر بغل زده تا وقتی صندلی‌های اطرافش پر شد گوشه خلوتی پیدا کند و بنشیند. به نوجوانی که ماسک چند بار مصرف شده‌ای روی صورتش بود و یک کیسه پر از ماسک‌های نو روی دوشش از این واگن به آن واگن می‌رفت. تصاویر گذرایی که هر کدام برای چند ساعت در خود فرو رفتن کافی است.

> قبل از خارج شدن از ایستگاه آخر چند دقیقه‌ای روی صندلی می‌نشینم و به مردم نگاه می‌کنم، به تصاویری فکر می‌کنم که دیده‌ام. به دستفروشانی که آن‌طرف ریل ول شده‌اند روی صندلی با چهارچرخه‌هایی که از همه‌جایش سیم و کابل آویزان است. به زنان دستفروشی که شال‌های زنانه را روی صندلی‌ها کرده‌اند و ماسک را درآورده‌اند تا چند دقیقه نفس بکشند و دوباره وارد واگن شوند و تمام مدت از پشت ماسک مردم را قانع کنند که بهترین جنس را با پایین‌ترین قیمت می‌فروشند. به مردمی که مجبورند برای اقتصادی‌تر بودن رفت و آمد به محل کار از مترو استفاده کنند. به کارمندانی که حتی رمق ندارند راه بروند. به پیرمردی فکر می‌کنم که صندلی تاشو خود را زیر بغل زده بود تا وقتی صندلی‌های اطرافش پر شد گوشه خلوتی پیدا کند و بنشیند. به نوجوانی که ماسک چند بار مصرف شده‌ای روی صورتش بود و یک کیسه پر از ماسک‌های نو روی دوشش از این واگن به آن واگن می‌رفت. تصاویر گذرایی که هر کدام برای چند ساعت در خود فرو رفتن کافی است.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۷۴۱

آسان

۹	۳	۸		۴	۲			
۲	۶				۷	۳	۹	
۷					۳		۸	
		۲					۳	
۴	۵	۱				۸	۶	۷
	۸					۲		
	۷			۶				۸
	۴	۹		۳			۷	۱
		۳		۵	۷	۹	۴	۳

متوسط

	۴			۵			۹	
	۹		۳					
			۷		۸	۲		
۴						۱		۷
۷	۵			۱			۳	۴
۵		۱				۲		۸
		۳	۲		۴			
					۹		۸	
	۸			۶			۵	

سخت

		۴	۶					
۹					۴		۵	
	۶				۳		۷	۹
	۴	۷				۵		
۶								۸
		۵				۹	۲	
۱	۸		۴				۳	
	۳		۵					۲
				۹	۶			

خیلی سخت

۸						۵		
				۵			۴	
	۹	۱		۴				۳
			۳	۸			۷	
		۲		۱		۴		
	۵			۶	۷			
۷				۹		۶	۳	
	۲			۳				
		۵						۱

حل جدول سودوکو شماره ۳۷۴۱

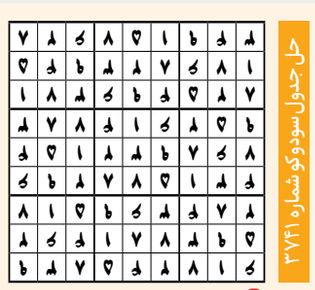
آسان

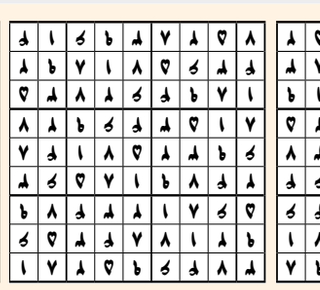
متوسط

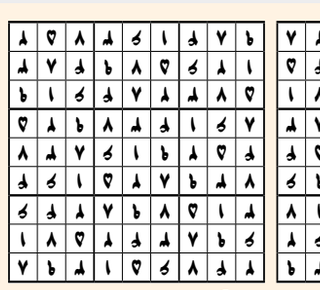
سخت

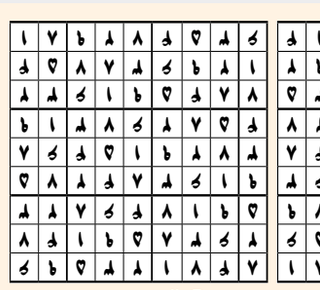
خیلی سخت

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۷۱۰

جدول عادی

افقی:

۱- نوعی توپ سرپر- خلاف میل کسی عمل کردن

۲- جنگ تن به تن- سریع‌ترین نوع شنا- یکی از معتبرترین جوایزادبی

۳- قابل درک و فهم- پریشان- ارزپرنوسان!

۴- مخفف آواز- عدد گلر- پیمان نظامی غربی- مرغ روی تخم‌خوابیده

۵- جاروی شست‌وشو- مرکز استان کردستان- یار«داماد»

۶- نوعی پیچ گوشتی- مهراس- فرمانده بدن

۷- پوشه رایانه‌ای- شکستنی ورزشی- نوبت‌بازی

۸- هرتکه از غذا- نشانه‌ها و مقصدها- دخترخالدار

۹- بازدیدارزژه- کارزارکننده با کافران در راه خدا- ملاقات

۱۰- اجاق گاز- سفینه- اداره‌ای در پلیس

۱۱- استواری و پایداری- مرکز«زیمبابوه»- حرف روسی

۱۲- دست‌نخورده- معمولی- بله‌شیرازی- مخفف نیکو

۱۳- سوم شخص جمع- کشور همسایه- دارای محصول

۱۴- ژست عکس گرفتن!- دیلم- فدراسیون فوتبال اروپا

۱۵- موی گردن اسب- کارگردان فصل دوم سریال «دودکش» که همین مرداد ماه پخش شد

عمودی:

۱- مقدس بودن- نخستین مدال‌آور جهانی تاریخ ورزش ایران در وزنه‌برداری زنان

۲- مرتعش- مارکی برکامیون- همراهی و اتحاد

۳- همتا- امر به ماندن- شادمان

۴- بی‌رنگ و جلا- کپی DVD- راوی- عدد ورزشی

۵- آرام گرفته- نوعی نرم‌افزار موبایل- ممسک

۶- دختر- خرقه- سیستم عامل گرافیکی

۷- ربودن- مغازه دست دوم فروشی- شمشیرزن

۸- بااعتبار- آفریده- ازلوازم آرایشی

۹- دیرک خیمه- این استخوان سقف جمجمه را می‌سازد- مخفف تورا

۱۰- گازوئیل ایرانی- قطار راه آهن- وحشی صفت

۱۱- حرف هشتم- چوپان- پایبند به پیمان

۱۲- بس- راه شاعران- خدمتکار زن- نوبت‌بازی

۱۳- هافبک «پاری‌سن ژرمن»- پرنده‌ای خوش گوشت- اثر«مارتینزسیرا»

۱۴- راه بردن- برقرار- رنگ گیاهی

۱۵- داستان«آر.ال.استاین»- ساختمان

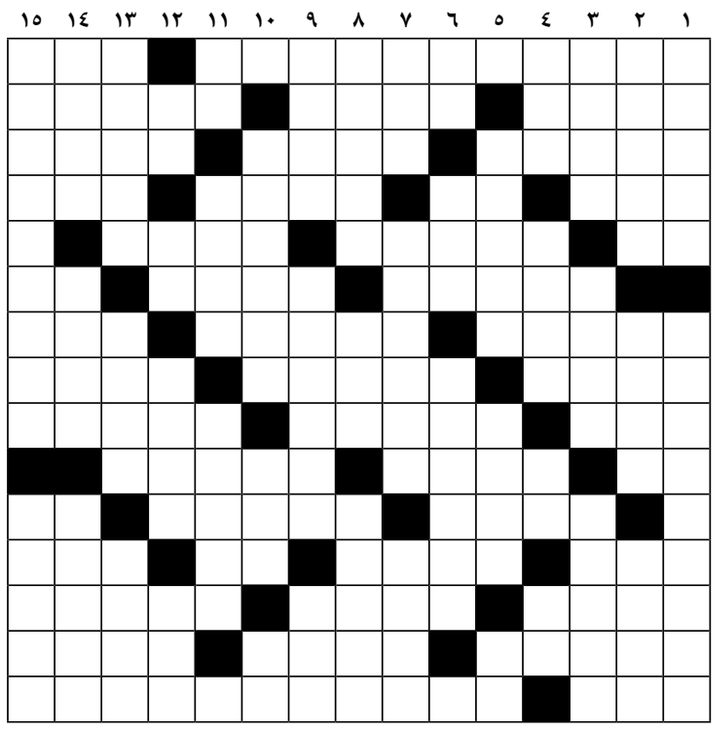

حل جدول عادی شماره ۷۷۰۹

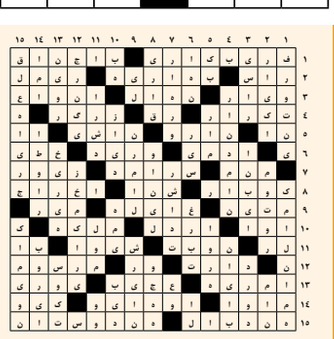

جدول ویژه

افقی:

۱- کلیسایی در «کرمانشاه»- از اصوات تعجب

۲- کلمه افسوس- جامه پیشکشی- بیماری کلیوی

۳- الهه آتش- از مصالح ساختمانی- نام «الیج» گلر سابق پرسپولیس

۴- دوازده ماه- لقب «فرگوسن»- رنگ کبود- توانایی

۵- درجه صدا- شهری در استان گیلان- برائت

۶- آجیل محبوب- خبردار- رود آرام

۷- روزانه- سوغات «قم»- نقطه بیگانه

۸- قلعه‌روی کوه- اصطلاح بانکی- وسیله حمل نوزاد

عمودی:

۱- فعالیت‌های تسهیلاتی- سفسطه کردن و دلیل تراشی

۲- شاعر «فیه مافیه»- سنگینی، هیبت- کشور «نایروبی»

۳- امر به پیمودن- بی‌دست و پا- تالابی در آذربایجان غربی در ۴۰ کیلومتری جاده بوکان به میاندوآب

۴- سرآغاز گفت و شنود تلفنی- سهل- کجاست؟- وی

۵- گلی زینتی- ملک سهم‌بندی نشده- چاشنی گوجه‌ای

۶- سکسکه- خسیس- جامعه، تجمع

۷- از مواد پخت کیک- حرکت تناوبی- بلند قامت

۸- از مرکبات- پسوند مکان- غوغا

۹- قلوب- حامی- صد سال

۱۰- مرسوم- وقت- نت مخمور

۱۱- فلز قیمتی- واردشدن- شهر پرتقال در استان فارس

۱۲- مثل و مانند- خودروی جمعی- صدای اسب- ضمیر اشاره برای نزدیک

۱۳- ساعت معروف سوئیسی- کمدین آلمانی- کشور«اسلو»

۱۴- پیمان‌شکن- مادر کودکانه- غنچه بازشده

۱۵- جانوری با پوزه‌ای باریک و زبان چسبناک دراز- جمع ورد

حل جدول ویژه شماره ۷۷۰۹